

## رویکرد سیاستگذارانه به مشکلات زنان سرپرست خانوار در اروپا (مطالعه سوئد و دانمارک)

### مقدمه

در دهه های اخیر، یعنی در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم، جهان با شکل جدیدی از خانوارها روبرو شده است، یعنی خانوارهایی به سرپرستی زنان که تدریجا به پدیده ای مهم تبدیل شده اند. علل اهمیت یافتن این پدیده، افزایش قابل ملاحظه در شمار چنین خانواده هایی است که بویژه در کشورهای جهان سوم بسیار چشمگیرتر است. به طور کلی علل افزایش زنان سرپرست خانوار در مناطق جغرافیائی مختلف، متفاوت است اما در مجموع می توان این پدیده را در نتیجه ی تغییرات اقتصادی مانند مهاجرت مردان، مرگ مردان سرپرست خانوار در جنگ های داخلی و بین المللی و نیز ناشی از پدیده های اجتماعی و تغییرات در برخی الگوهای فرهنگی مانند طلاق و از هم پاشیدگی خانواده ها دانست.

### ۱- تعریف زن سرپرست خانوار و تحولات جمعیت شناختی آنها در جهان

در خصوص تعریف زنان سرپرست خانوار سه دسته بندی مهم وجود دارد: خودگزارشی، جمعیتی و اقتصادی. خانوارهای خود گزارشی آنهایی هستند که غالبا بر مبنای گزارش خود خانوارها در خصوص وضعیتشان در پیمایش ها و آمارها داده می شود. دسته ی دوم، یعنی دسته بندی جمعیتی نیز هم به خانواده هایی اشاره دارد که در آن مرد بطور موقت در خانواده حاضر نیست و یا به زنانی گفته می شود که در آن یک زن جدا از همسر، مطلقه یا بیوه یا مجرد بوده و در عین حال سرپرستی خانواده را برعهده دارد. تقسیم بندی دیگری در این خصوص زنان خانوار را به دو دسته، زنان سرپرست خانوار بالفعل، و زنان سرپرست خانوار قانونی تقسیم می کند. دسته اول به معنای خانواده هائی است که مرد عموما در خانواده حضور ندارد و دسته دوم به خانواده هائی اشاره دارد که در آن زنان بدلیل جدا شدن و یا ازدواج نکردن و یا طلاق، به تنهایی سرپرست خانواده هست. افزایش شمار این خانوارها گرچه در کشورهای درحال توسعه نمود بارزتری دارد اما محدود به این مناطق نبوده، به نحوی که در اروپای غربی، میزان خانواده های زن سرپرست به کل خانواده ها از ۲۴ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۳۱ درصد در سال ۱۹۹۰ افزایش یافت. اما جدیدترین آمارها (۲۰۱۷) در

خصوص کشورهای درحال توسعه و خاورمیانه، حاکی از شیوع گسترده تعداد خانوارهای تحت سرپرستی زنان در این مناطق است. مثلاً در کشور زیمباوه به تنها ۴۵ درصد از خانوارها را زنان اداره می کنند که این آمار در مناطق روستائی این کشور بسیار بالاتر است. در نامیبیا، هائیتی و جمهوری دومینیکن این آمار بیش از ۴۰ درصد است. دیگر کشورهای آفریقائی مانند کومور، موزامبیک، کنیا، لیبیا، غنا و گابن هر کدام بین ۳۰ تا ۳۹ درصد خانوارهای تحت سرپرستی زنان دارند. این آمار به نظر صاحبان مسائل جهانی از آن رو بسیار نگران کننده است که در دهه گذشته افزایش بی سابقه ای داشته است. افزایش شمار این خانوارها گرچه در کشورهای درحال توسعه نمود بارزتری دارد اما محدود به این مناطق نبوده، به نحوی که در اروپای غربی، میزان خانواده های زن سرپرست به کل خانواده ها از ۲۴ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۳۱ درصد در سال ۱۹۹۰ افزایش یافت. اما جدیدترین آمارها (۲۰۱۷) در خصوص کشورهای درحال توسعه و خاورمیانه، حاکی از شیوع گسترده تعداد خانوارهای تحت سرپرستی زنان در این مناطق است. مثلاً در کشور زیمباوه به تنها ۴۵ درصد از خانوارها را زنان اداره می کنند که این آمار در مناطق روستائی این کشور بسیار بالاتر است. در نامیبیا، هائیتی و جمهوری دومینیکن این آمار بیش از ۴۰ درصد است. دیگر کشورهای آفریقائی مانند کومور، موزامبیک، کنیا، لیبیا، غنا و گابن هر کدام بین ۳۰ تا ۳۹ درصد خانوارهای تحت سرپرستی زنان دارند. این آمار به نظر صاحبان مسائل جهانی از آن رو بسیار نگران کننده است که در دهه گذشته افزایش بی سابقه ای داشته است.

## ۲- ریشه های افزایش زنان سرپرست خانوار در اروپا

تحلیل های مربوط به علل افزایش خانوارهای تک والد و بویژه خانوارهای زن سرپرست، تسهیل شرایط وقوع طلاق و نیز تقویت قوانین حمایتی در برابر خشونت خانگی را از جمله دلایل شدت گرفتن شمار این خانوارها می دانند. محققان دیگری به عوامل اقتصادی شامل دستمزدهای زن و مرد و عوامل غیراقتصادی شامل تغییر نقش های جنسیتی، دیدگاه ها و هنجارهای اجتماعی و نیز قوانین و سهولت دسترسی به روش های قابل اتکای پیشگیری از بارداری و نیز سقط جنین به عنوان ریشه های افزایش این مساله اشاره کرده اند. محققان دیگری نیز افزایش بی رویه ی شمار زنان سرپرست خانوار را نتیجه رها کردن ارزش های سنتی مربوط به خانواده می دانند. از دید آنها، افزایش فردگرایی که معادل خودبینی محض است؛ و نیز از دست رفتن ارزش ها و اعتقادات سنتی در مذهب، ازدواج و نهاد خانواده، منجر به فروپاشی این نهاد شده

است. طبق این مطالعات خانوارهایی با فرزندان کوچکتر که کمتر از بحث مرخصی والدین دارای دستمزد برخوردار هستند و یا والدینی که دسترسی کمتری به برنامه های مراقبت تمام روز از کودکان دارند یا آنهائی که باید بهای بیشتری برای مراقبت پردازند، بیشتر و بیشتر از آسیب های مربوط به وضعیت تک والد بودن آسیب می بینند و در معرض خطر فقر قرار می گیرند. اساساً غالب گزارش های منتشر شده از مراجع رسمی در اروپا به این نکته ی بسیار مهم اشاره دارند که پدیده والد مجرد بودن به این دلیل که مانع عمده ای بر سر راه اشتغال والد محسوب می شود در بلند مدت زمینه ساز فقر فاحش آن خانواده خواهد بود. در واقع موضوع فقر و اشتغال این خانوارها در رابطه ی بسیار تنگاتنگ و معناداری با یکدیگر قرار دارند. گزارش کمیته زنان و برابری جنسیتی پارلمان اروپا و موسسه ی اروپائی برابری جنسیتی، تقریباً نیمی از زنان سرپرست ( ۴۸ درصد) آنها و یک سوم مردان مجرد سرپرست خانوار، یعنی ۳۲ درصد از آنان، در معرض تهدید فقر و محرومیت اجتماعی قرار دارند.

### ۳- مهمترین مشکلات زنان سرپرست خانوار در اروپا

فقر و محرومیت اقتصادی بنیانی ترین و مهترین مشکلات زنان سرپرست خانوار در سراسر جهان است.

- در مورد اروپا نیز آنگونه که آمارها نشان می دهد تعداد کل خانوارهای زن سرپرست در اروپا ۹,۲ میلیون نفر است که از این تعداد نیمی از آنها در فقر زندگی می کنند اما دلیل آنکه زنان در مقایسه با مردان در معرض تهدید بسیار بالاتر فقر قرار دارند به درآمد پائینتری که آنها نسبت به مردان دریافت می کنند و نیز فرصت های کاری آنها بر می گردد. احتمال بیشتری وجود دارد که زنان در مشاغل دارای دستمزد پائین و ناامن استخدام شوند تا همزمان بتوانند مسئولیت های مادری و مراقبت از فرزند را نیز برعهده گیرند. مسائلی که منجر به فقیرتر شدن این خانوارها و محرومیت اجتماعی آنان می شود بویژه زمانی که آنها تنها مسئول تامین درآمد خانواده هستند. بجز بحث تعدد مسئولیت ها که مانع از اشتغال زنان سرپرست خانوار در اروپا می شود، مسائل دیگری نیز مانند سطح پائینتر آموزش، سن مادران، فقدان شغل مناسب، و دیدگاه رایج از سوی کارفرمایان نسبت به کارمندان زن که آنها را دارائی توانائی کم تصور می کنند از جمله موانع زنان برای تصرف فرصت های شغلی

برابر با دیگر زنان است البته سیاست های مختلف و چندبعدی کشورهای اروپایی پیشرفت ها و تغییرات عمده ای در وضعیت زنان سرپرست خانوار در اروپا ایجاد کرد. بنابر آمار موسسه اروپایی برابری جنسیتی، ۷۸ درصد مردان مجرد سرپرست خانوار و ۶۹ درصد از زنان مجرد سرپرست دارای شغل هستند. همچنین مادران جوان و زنان با فرزندان کم سن جزو اقشار دارای پائین ترین میزان درآمد هستند. طبق همین گزارش ۱۳ درصد زنان سرپرست و ۹ درصد مردان سرپرست مجرد بیکار بوده و از این تعداد ۱۸ درصد زنان سرپرست و ۱۳ درصد از مردان مجرد سرپرست قصدی برای جستجوی شغل ندارند. اما آمار بیکاری زنان سرپرست خانوار در مقایسه با زنان شاغل هرچند بیانگر اختلاف فاحشی نیست اما نگرانی سیاستگذاران را در خصوص افزایش این روند و ثابت نماندن آن بر می انگیزد. به استناد یکی دیگر از گزارش های کمیسیون اروپا؛ ۱۰ درصد از زنان دارای همسر بیکار هستند این در حالی است که ۱۵ درصد از مادران مجرد فاقد شغل می باشند. تفاوت های شغلی میان زنان سرپرست خانوار و زنان متاهل دیگر دغدغه ی محققان اروپایی است که تلاش دارند تا سیاستگذاران اروپایی را به چاره اندیشی در این خصوص وادار کنند. طبق مطالعات آنها مشاغل دارای دستمزد بالا نیازمند ساعات کاری طولانی است، و این امری است که بدلیل تعدد مسئولیتها، از عهده زنان سرپرست خارج است. از این رو آنها خواهان تصمیم سازی سیاستگذاران و اعمال تصمیماتی هستند که زنان سرپرست را بدلیل این مساله از موقعیت های بالای کاری محروم نکند. یعنی سیاست هائی که از زنان سرپرست حمایت می کند تا بتوانند در خصوص ساعات کاری منعطف با کارفرمایانشان وارد مذاکره و چانه زنی شوند. امری که اگر مورد توجه قرار نگیرد، زنان جوان سرپرست خانوار از آموزش و از پیگیری دستیابی به مشاغل بالاتر و حرفه ای تر دلسرد خواهد کرد.

- دغدغه ی دیگر محققان اروپایی در خصوص رفع مسائل و مشکلات زنان دارای مشاغل پاره وقت است. به زعم آنها نتیجه تحلیل ها در خصوص وضعیت زنان شاغل بصورت پاره وقت (چه متاهل و چه مادران سرپرست خانوار) نشان می دهد که آنها به ندرت مشاغل خود را در جستجوی رسیدن به تحصیلات بالاتر رها می کنند. این مساله نشان می دهد که احتمال کمی وجود دارد که آنها از طریق آموزش های عالیتر به مهارت

های رقابتی و بازارپسند دست یابند. از طرفی مشاغل پاره وقت امکان کمی را برای کسب تخصص و مهارت لازم برای پیشرفت در شغلشان برای این زنان فراهم می کند. مجموع این شرایط باعث می شود که این زنان در مشاغل ابتدائی و ساده همچون مشاغل خدماتی و فروش باقی بمانند و از دست یازیدن به مشاغل باکیفیت تر و با دستمزد بسیار بهتر محروم شوند.

- اما در خصوص سطح آموزش و سواد زنان سرپرست خانوار در اروپا در مقایسه با زنان در خانوارهای معمولی باید گفت که طبق آمارها در میان زنان شاغل، سطح آموزش زنان سرپرست خانوار در مقایسه با دیگران زنان شاغل پائین تر است، این پائینتر بودن سطح آموزش بویژه در میان زنانی که شغل پاره وقت دارند شدت بیشتری دارد. شکافی که منجر به فرصت های متفاوت شغلی برای این دو دسته از زنان می شود. طبق آمار کمیسیون اروپا در سال ۲۰۱۴، رقمی معادل ۳۸ درصد از زنان دارای همسر که شغل تمام وقت دارند، از تحصیلات عالی برخوردارند، و ۴۶ درصد آنها تحصیلات متوسط و تنها ۱۶ درصد آنها تحصیلات پائینی دارند. درحالیکه در میان زنان سرپرست خانوار دارای شغل تمام وقت، ۳۶ درصد دارای تحصیلات عالی، ۴۹ درصد تحصیلات متوسط و ۱۵ درصد تحصیلات پائینی دارند.

- مطابق یکی از گزارش های شورای اروپا فشار مضاعف وارد آمده بر این زنان در نتیجه تعدد مسئولیت ها در خانه و خارج از خانه این زنان عمدتاً به اختلالات جسمی و روانی دچار می شوند که البته فرزندان هم از آسیب های وارد آمده بر مادرانشان بی نصیب نمی مانند. در این گزارش به اضطراب ایجاد شده ناشی از تمامی این مسائل اشاره می شود که می تواند به طیف گسترده ای از نشانه های روان تنی مانند خستگی، بی خوابی، استرس، اختلالات رفتاری منجر شود که مستلزم مراجعات مکرر به پزشکان و خدمات اجتماعی مرتبط و نیز استفاده مرتب از داروهاست. در خصوص مسائل مربوط به جسم و روان زنان سرپرست، اشاره به نتایج مطالعه می تواند جالب باشد. طبق یک پیمایش انجام شده بر روی ۲۵ هزار زن با سن ۵۰ سال و بالاتر در ۱۳ کشور اروپائی و دو کشور آمریکا و انگلستان که توسط محققان دانشگاه هاروارد در سال ۲۰۱۵ انجام شده، زنانی که پیش از سن پنجاه سالگی به تنهایی سرپرستی خانواده و فرزندان خود را بعهده می گیرند در معرض فقر

بهداشتی در مقاطع بعدی زندگی خود قرار می گیرند. به نقل از این پژوهش هر مقطع از زندگی مادران مجرد پیش از سن ۵۰ سالگی با خطر افزایش یافته ی فقر در زمینه سلامت و بهداشت و نیز ناتوانی جسمی در سالهای بعدی روبرو خواهد بود.

- نگرش ها و الگوهای رفتاری جامعه نیز مسائل این دسته از زنان را تشدید می کند: این قشر از خانواده ها بسیار بیشتر از دیگران در معرض تبعیض و تعصب مثلا در هنگام جستجو برای شغل، مسکن و یا تسهیلات مراقبتی از فرزندان خواهند بود. دیدگاه های منفی از سوی کسانی که نقششان کمک و مشاوره به این خانوارهاست نیز می تواند منجر به انکار کمک و مشاوره به آنها از سوی نهادهای ذیربط شود.

#### ۴- وضعیت زنان سرپرست خانوار در دو کشور دانمارک و سوئد

تحقیقات مختلف در خصوص زنان سرپرست خانوار در دو کشور سوئد و دانمارک نشان می دهد که ایندو به عنوان نمونه هایی از موفق ترین تجربیات در مواجهه با چنین چالشی به شمار می روند. این دو کشور وضعیت مناسبی را به لحاظ آماری در زمینه ی بهبود شرایط زندگی این دسته از زنان نشان می دهند. شاخص های اقتصادی و رفاهی زندگی این قشر از خانواده ها در آمارهای جهانی و نیز سازمان های منطقه ای مربوط در اتحادیه اروپا حاکی از وضعیت مطلوب آنان در مقایسه با سایر زنان مشابه در دیگر کشورهاست. گرچه تعداد نسبتا قابل توجهی از زنان سرپرست در این دو کشور وجود دارند اما در نتیجه سیاستگذاری های دقیق و موثر، این قشر از خانواده ها با مشکلات بسیار کمتری از جمله چالش های ناشی از تضادهای پیرامون کار-زندگی مواجه هستند. نکته جالب اینکه: هر دو این کشورها به لحاظ تعداد خانوارهای تک سرپرست و زن سرپرست دارای بیشترین تعداد در میان تمامی کشورهای اروپائی هستند. اخیرا وب سایت مشهور کپنهاگ پست در مطلبی در مارس ۲۰۱۶ در خصوص رشد سریع آمار مربوط به خانوارهای تک والد در این کشور به نقل از مرکز ملی آمار دانمارک اعلام کرد که والدین دانمارکی بیشتری هر روز به گروه والدین تنها اضافه می شوند؛ به نحوی که از میان هر ۵ خانوار دارای فرزند، یک خانوار تک والد در این کشور وجود دارد و این پدیده در شش سال اخیر ۸ درصد رشد داشته است. ریشه این مساله به نقل از این سایت به جدائی همسران از یکدیگر و به قول محققان این کشور به گرایش های فردگرایانه ی روزافزون در میان مردم این کشور بازمی گردد. دو کشور سوئد و

دانمارک دارای نرخ فقر بسیار پائین زنان سرپرست خانوار شناخته می شود. مساله ای که عمدتاً بدلیل سیاست های حمایتی در خصوص مراقبت از کودکان در خانواده هاست. این دو کشور نظام مراقبت سلامت بسیار جامع و فراگیر، مرخصی دارای حقوق والدین به شکل بسیار سخاوتمندانه، آموزش والدین، و دیگر سیاست های اجتماعی مراقبتی را به درستی به کار گرفته است. همچنین سوئد و دانمارک پائین ترین میزان فقر کودکان را به میزان به ترتیب ۵٫۲ و ۷٫۳ درصد داشته اند. شاخص دیگر هم رقابت پذیری است که دارای بهترین رتبه هستند. بالاترین میزان اشتغال مادران مجرد و کاهش میزان مشاغل پاره وقت و در مقابل افزایش مشاغل تمام وقت برای زنان هم دارای بالاترین رتبه هستند. همچنین دو کشور دارای آمار اشتغال بیش از ۹۰ درصد زنان سرپرست خانوار هستند و این رقم از زنان متاهل نیز بیشتر است. بطور کلی سیاست های مربوط به خانواده در دو کشور (و البته سراسر کشورهای اروپائی) (یعنی سیاست های مربوط به مزایا، مرخصی، معافیت های مالیاتی درآمد و غیره) به پدیده ی خانوارهای تک سرپرست نگاه ویژه ای دارد و به آنان همچون گروهی می نگرد که بدلیل مختصات خاص مربوط به وضعیتشان، دچار مشکلات پیچیده ای هستند و همین مقتضیات سیاستگذاری و اجرای خاص خود را می طلبد. تصمیم سازان در این کشورها با درک درست و هوشمندانه ی این مساله، به طرح ریزی و اجرای سیاست هایی همت گماشتند که بیش از هر چیز، متمرکز بر رفع تضاد میان مسئولیت های زن سرپرست در داخل و خارج از منزل است. دغدغه عمده آنها در پی ریزی سیاست ها آن است که ضمن آنکه در انجام وظایف مراقبتی از فرزندان به آنها کمک می کنند، زمینه ای را فراهم می کنند تا این زنان بدلیل تعدد مسئولیت ها از پیگیری اهداف شخصی خود در عرصه ی اجتماع و جستجو برای فرصت های بهتر شغلی باز نمانند. این سیاستگذاران به خوبی واقفند که ظرفیت یک مادر مجرد برای بهبود وضعیت اقتصادی و مالی اش از طریق اشتغال به مساله هزینه های مراقبت از فرزندان و نیز ترکیبی از موضوع درآمد و کمک های دولتی بستگی دارد. به زعم آنها از آنجا که پدیده ی والد مجرد بودن می تواند فرصت های شخصی این بزرگسالان را برای انجام کار تمام وقت مختل کند، ارائه حمایت و خدمات برای تامین بحث مراقبت از فرزندان یا ارائه امکاناتی برای نگهداری آنها در ساعات پس از مدرسه جهت تامین نیاز این خانوارها امری ضروری است. هم چنین به نظر آنها از آنجا که پدیده والدین مجرد عمدتاً مربوط به زنان است، چنین موانعی می تواند نقشی مهمی در تداوم و بازتولید نابرابری جنسیتی داشته و کمک به رفع آن

تا حد زیادی می تواند به بهبود برابری کمک نماید. به نظر محققان اروپائی طراحی نظام های حمایت اجتماعی و نیز تصمیم سازی در خصوص سیاست های ضد فقر مستلزم درک درست چالش های جدید پیش روی جامعه مانند ساختار در حال تغییر خانواده و اشکال مختلف آن و شرایط اشتغال است. نظام های حمایت اجتماعی و سیاست های ضد فقر می بایست حمایت اقتصادی کافی را تضمین کنند، نه فقط برای اشکال سنتی کار دارای دستمزد در طول زندگی بلکه بویژه برای آنهایی که کارهای مراقبتی بدون دستمزد انجام می دهند یا اشتغال غیراستاندارد دارند یا آنهایی که بدلیل مسئولیت های مراقبتی مجبور به ترک کار می شوند. مهم است که تضمین کنیم که هیچ فشاری بر دوش پدران و بویژه مادرانی که به تنهایی مسئولیت مراقبتی از فرزندان را برعهده دارند، نه از سوی بازار کار که از هیچ سوی دیگری تحمیل نشود. هم چنین اعمال چنین سیاست های اقتصادی بدون بکارگیری سیاست های مراقبتی از فرزندان ره به جایی نخواهد برد. رویکرد سیاستگذاران اروپائی در این حوزه، هم افزائی و هماهنگی میان اعمال سیاست ها و استراتژی های ضد فقر و سیاست های حمایتی اجتماعی از والدین مانند برنامه های مراقبت از کودکان است.

اما مخاطب سیاست های این کشورها دو گروه از والدین مجرد هستند. گروه اول که با دارا بودن ظرفیت ها و مهارت کافی برای رقابت موفق و مشارکت در بازار کار وارد وضعیت کنونی شده اند و این خطر وجود دارد که بدلیل وظایف مراقبتی شان در داخل خانه این مزیت را از دست بدهند. بنابراین این سیاست ها ضروری است تا در حفظ این توانائی و تداوم پیشرفت در این مسیر به این دسته خانواده ها کمک نماید. گروه دوم والدینی هستند که با نوعی محرومیت و بدون هیچ گونه امتیاز فردی و مهارت تخصصی ویژه ای وارد وضعیت سرپرست خانوار بودن می شوند. این دسته از سرپرست ها شانس کمی دارند تا از طریق تلاش های خود به خود کفائی برسند و در ضمن شانس زیادی هم برای ازدواج مجدد برای خود نمی بینند. انجام وظایف مراقبتی و نیز دشواری های عدیده مالی برای برای گروه دوم ابعاد بسیار پیچیده و درهم تنیده ای می یابد چرا آنها علاوه بر ناتوانی در تامین هزینه ی مراقبتی از فرزندان، در بازار کار نیز بدلیل عدم توانائی های بالای شغلی و حرفه ای فرصت هایی برای کار نخواهند داشت. برای این گروه سرمایه گذاری در بهبود وضعیت "سرمایه انسانی" امری بسیار جدی و ضروری است.



## ۱-۴ سیاست های حمایتی در سوئد

بخش مهمی از سیاست های حمایتی از زنان سرپرست خانوار در این کشور معطوف به کودکان است.

### ۱-۱-۴ سیاست های مراقبتی از کودکان

سیاست های حمایتی دولت سوئد از زنان سرپرست خانوار از جمله سیاست های مراقبتی از کودکان را دربرمی گیرد. دولت و پارلمان سوئد اهداف مهمی با هدف اجرای برنامه های مرتبط با مراقبت از کودکان تنظیم کرده و مقرری هایی برای اینگونه فعالیت ها در نظر گرفتند. یک مصوبه ویژه در این کشور، قانون خدمات اجتماعی است که به موجب این قانون شهرداری ها مسئول ایجاد و اجرائی کردن تسهیلات مرتبط با خدمات مراقبتی از کودکان در راستای اهداف مشخص شده از سوی پارلمان و دولت شد. علاوه بر خدمات مراقبتی شهری، میزان مشخصی از مراقبت از فرزندان نیز می تواند از طریق سازمان های داوطلبی ارائه می شود که از سوی دولت کمک هزینه دریافت می کنند. آنچه که در مورد کشور سوئد لازم است بدانیم آنست که قوانین مربوط به نگهداری از کودکان در این کشور در سال ۱۹۳۸ به تصویب رسید که به موجب آن فرزندان زنان مطلقه و مادرانی که هرگز ازدواج نکرده از پرداخت های تضمین شده ی دولتی بابت نگهداری برخوردار شده و هم چنین به موجب این قانون پدران این فرزندان موظف به پرداخت مقرری برای فرزندانشان می شدند. چنین قانونی تنها یکی از دهها اصلاح انجام شده در دوران بسط سیاست های رفاهی در حوزه ی سیاست های مربوط به خانواده بوده است. در راستای کمک به زنان و زنان سرپرست خانوار در امر وظایف مراقبتی، والدین یعنی پدر و مادر روی هم رفته اجازه دارند به مدت ۶۹ هفته از مرخصی دارای حقوق استفاده کنند. این مرخصی از هر زمان تا هشت سال بعد از تولد نوزاد یا تا پایان سال اول مدرسه وی می تواند ادامه یابد. علاوه بر این مورد، والدین می توانند کاهش ساعت کاری تا زمان هشت سالگی کودک را در عین حفظ موقعیت شغلیشان، انتخاب کنند. آنها می توانند برای مراقبت از فرزند بیمارشان تا ۶۰ روز در سال به ازای هر کودک مرخصی دریافت کنند مراکز مراقبتی کودکان و مراکز مراقبت روزانه خانوادگی مراقبت یک روز کامل را برای کودکانی که پدر و مادر شاغل دارند بر عهده می گیرند، گرچه کودکان در این مراکز عمدتاً بطور نیمه وقت نگهداری می شوند. مراکز دیگری نیز وجود دارد که به کودکان مراقبت های بعد از مدرسه ارائه می دهد. هم چنین مراکز پیش از دبستان بطور پاره وقت به کودکان ۴ تا

۶ سالی که در خانه یا در مراکز مراقبت خانوادگی نگه داری می شوند، خدمات ارائه می کند. همچنین شهرداری ها طبق قانونی موظف شده اند که مکان های فراگیر پیش دبستانی را برای همه کودکان ۶ ساله برای دست کم ۵۲۵ ساعت در سال و پیش از شروع مدارس ایجاد کنند هزینه های چنین خدماتی متناسب با دستمزد والدین، شمار فرزندان و نیز ساعات نگهداری، تعیین می شود. اغلب شهرداری ها خدمات مراقبتی رایگانه برای خانواده های کم درآمد ارائه می کنند. بطور متوسط خانواده ها ۱۰ درصد از هزینه ی نگهداری را خودشان متقبل می شوند و در ارائه خدمات مراقبتی دولتی، اولویت با خانوارهای تک سرپرست است

## ۲-۱-۴ حمایت های مالی دولتی در سوئد

بطور کلی دولت سوئد با پرداخت کمک هزینه ی فرزند، کمک هزینه ی نگهداری، مساعدت اجتماعی، مستمری بازماندگان و مرخصی دارای حقوق والدین به بهبود شرایط زندگی زنان کمک می کند. هم چنین به زنان سرپرستی که هیچ گونه کمک حمایتی از سوی والدین غیرقیم کودک خود دریافت نمی کنند، کمک هزینه ی نگهداری از کودکان پرداخت می شود. کمک هزینه ی مسکن از جمله دیگر کمک های دولت سوئد به خانواده های کم درآمد دارای فرزند است. مساعدت های اجتماعی نیز توسط دولت به آتهائی تعلق می گیرد که از روش های حمایتی دیگر بی بهره هستند. زنان سرپرست متقاضی دریافت این مساعدت ها نیز باید مدارکی را ارائه کنند که نشان دهد آنها در جستجوی شغل هستند اگرچه آنها می توانند در شرایط خاصی از این شرط معاف شوند و آن هم در صورتی است که نشان دهند توانائی پرداخت هزینه های مراقبت از فرزند را ندارند. در خصوص نتایج سیاست های اجرا شده در این کشور در چهار دهه اخیر، اشاره به چند تحول رخ داده در زندگی زنان سرپرست خانواره بخوبی گویای موفقیت سیاست های اجرا شده است. ابتدا آنکه در نتیجه سیاست های فراگیر و سخاوتمندانه دولت رفاهی سوئد نسبت فقر جنسیتی در این کشور عددی منفی شده است. معیاری که طبق مطالعات انجام شده مصادف با افزایش خطر آسیب پذیری فقر مادران سرپرست و گسترده شدن شکاف جنسیتی باشد. دوم آنکه تاثیر دیگر برنامه های ایمنی اجتماعی بر بهداشت و سلامت زنان سرپرست خانوار و فرزندان شان بوده است. مطابق با پیمایش یک مرکز سوئدی که با هدف سنجش شرایط زندگی مردم در سال ۱۹۹۶ انجام شده، خطرات بهداشت و سلامت که مرتبط با فقر و بیکاری مادران سرپرست در این کشور است تنها ۳ تا

۱۳ درصد از خلاها و نواقص موجود را دربر می گیرد. نظام سوئد برای حمایت از زنان سرپرست خانواری که بدلیل طلاق یا جدائی سرپرستی فرزندان را به عهده دارند، پدران را موظف کرده که بطور مشترک سرپرستی رسمی را حتی بعد از جدائی یا طلاق برعهده گیرند البته این به معنای زندگی در مکانی مشترک نیست بلکه به معنی شراکت در هزینه های مربوط به فرزند است به این صورت که با اصلاحات قانونی صورت گرفته در حقوق خانواده در این کشور مبلغی بطور منظم و ماهیانه از حساب پدران کسر و برای تامین هزینه های فرزندان واریز می شود. سازوکارهای اجرای این قانون به حدی دقیق و منظم است که حتی در مواردی که پدران فرزندان به لحاظ مالی قادر به تامین هزینه ها نباشند، دولت بجای آنها انجام این پرداخت را به عهده خواهد گرفت. در سال ۲۰۰۷ حداقل میزان چنین پرداختی بطور مشخص سالانه ۱۳۳,۳۲ یورو بوده و حداکثر مبلغ نیز به ازای هر فرزند سالانه ۱۴۰۷ یورو بوده است.

## ۲-۴ سیاست های حمایتی دانمارک از زنان سرپرست خانوار

### ۱-۲-۴ حمایت های مالی دولتی

حمایت های مالی دولت دانمارک از زنان سرپرست خانوار را می توان ذیل دو عنوان اصلی یعنی "حمایت های اولیه" مرکب از اشکال مختلف مستقیم درآمدی و "مزایای ثانویه" شامل مزایایی که نقش حمایتی دارند مثلا مزایای ویژه برای فرزندان و نیاز مزایای مسکن، تقسیم کرد. حمایت های اولیه در این کشور دو شکل اصلی دارند که عبارتند از بیمه های بیکاری و همیاری اجتماعی. مادران سرپرست در این کشور هر دو این مزایا را در سطحی مشابه دیگران دریافت می کنند و هیچ گونه برخورداری خاصی به موجب وضعیت سرپرستیشان ندارند. شرط برخورداری از این بیمه در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ این بود که فرد می بایست در طی سه سال قبل از آن حداقل ۲۶ ساعت کار کرده باشد تا بتواند پرداختی معادل ۹۰ درصد از حقوق های قبلی خود را دریافت کند و چنین مبلغی می تواند تا هفت سال به وی پرداخت شود. اما سقف این مبلغ که بطور نقدی پرداخت می شود دو سوم متوسط دستمزد یک کارگر تولیدی بوده است. نکته قابل توجه در مورد این حمایت بیمه ای دولت دانمارک آنست که در سال ۱۹۹۱ نسبت پرداخت مزایای بیکاری به زنان متاهل بیش از مردان بود و فاصله قابل توجه نسبت به دیگر کشورهای اروپایی داشت. اما زنان سرپرست خانواری که این مبلغ بیمه بیکاری را دریافت نمی کنند می توانند مبالغ همیاری اجتماعی را بویژه در صورتی که شغل خود را از دست

بدهند و بیکار شوند دریافت کنند. بطور کلی دریافت این مبلغ زمانی می تواند رخ بدهد که یک اتفاق یا تحول ویژه در زندگی فرد رخ بدهد. مثلا بیکار شدن یا فرزندآوری جدیدی برای یک زن، آنها را مشمول دریافت مبالغ همیاری اجتماعی می کرد. اما طبق همین قانون، جدائی و طلاق از مصادیق این تغییر و تحول محسوب نمی شود و نمی تواند فرد را به خودی خود مشمول دریافت این حمایت کند. بنظر محققان این عدم مشمولیت جدائی و طلاق برای برخورداری زنان از دریافت این مبلغ بیش از هر چیز به دلیل تشویق زنان به روی آوردن به اشتغال و کسب استقلال بوده است. به این ترتیب که با جستجوی شغل بتوانند خود را مشمول دریافت مبالغ بیمه ی بیکاری کنند مزایای ثانویه در این کشور نیز بطور کلی مزایای مربوط به فرزند و مسکن را شامل می شود. به نظر محققان این دسته از حمایت های مالی دولت دانمارک بطور کلی ۳۰ درصد از مجموعه کلی درآمد های یک خانوار تک والد با کمترین درآمد را شامل می شود، خانواری که همچنین بخش دیگری از درآمدهایش را مبالغ همیاری اجتماعی که در بالا به آن اشاره شد تشکیل می دهد. مزایای مربوط به فرزند در نظام حمایتی این کشور سه سطح دارد. سطح اول یک پرداخت ثابت به ازای هر کودک است که صرف نظر از وضعیت خانواده و نوع خانوار به آنها پرداخت می شود. در این سطح، کمک هزینه برای هر کودک بین ۰ تا ۲ سال معادل ماهیانه ۱۹۰,۴۵ یورو، هر کودک بین ۳ تا ۶ سال ۱۵۰,۷۷ یورو، هر کودک ۷ تا ۱۷ سال ۱۱۸,۳۶ یورو است که البته این مبالغ بطور ماهیانه محاسبه می شود اما بصورت فصلی پرداخت می شود. سطح دوم، مزایای اضافی برای فرزند که تنها بطور ویژه به خانواده هائی قابل پرداخت است که تک والد باشند اما در عین حال مزایای بیکاری یا همیاری اجتماعی را نیز دریافت می کنند. سطح سوم نیز پرداخت به مبلغ ثابتی است که زمانی که پدر خانواده نه هویت مشخصی دارد و یا از پرداخت هزینه های کودک سرباز زده و بطور کلی غایب است به خانواده پرداخت می شود. ضمنا هیچ کدام از این کمک هزینه های مربوط به فرزندان مشمول مالیات نمی شود. آنطور که مشخص است خانوار تک سرپرست در این کشور مزایای مالی ویژه ای را به موجب نظام پرداخت ها دریافت می کنند. مادران سرپرست در این کشور در اواخر دهه ۸۰ میلادی سه برابر مزایای بیشتر برای فرزند در مقایسه با خانوارهای معمولی دریافت می کردند بخش دیگری از حمایت های ثانویه دولت دانمارک مربوط به مزایای مسکن است که برای آن دسته از اقشار کم درآمد چه شاغل و چه غیرشاغل حائز اهمیت زیادی است. این مزیت در واقع کمک دولت به تفاوت

میان اجاره بهای ایده آل یک خانواده (یعنی میزان اجاره ای که خانواده با توجه به سطح درآمدش توان پرداخت آن را دارد) و نیز اجاره ای است که خانواده در واقعیت دارد می پردازد. این نوع پرداختی نیز سقفی دارد که با توجه به میزان درآمد و تعداد فرزندان تعیین می شود.

## ۲-۱-۴ سیاست های مراقبتی از کودکان

بنظر محققان رابطه میان تصمیم به استفاده از خدمات مراقبتی برای کودک و بحث اشتغال امری دو سویه و متقابل است، زیرا همانطور که زنان ممکن است از این خدمات استفاده کنند تا بتوانند اشتغال خود را حفظ کنند، آنها ممکن است کار کنند تا از عهده ی هزینه های مربوط به این خدمات بریبایند. بنابراین یک پیامد جانبی دیگر استفاده از خدمات مراقبتی برای کودکان تشویق مادران به اشتغال و افزایش احتمال اشتغال آنها به دلیل تامین هزینه های مراقبتی کودکان است. در کشور دانمارک، بخش اعظم نگهداری کودکان از طریق مراکز خدماتی عمومی که بصورت نگهداری روزانه است انجام می شود و حدود دو سوم این مراقبت ها به کودکان زیر سن مدرسه تعلق دارد. همانند مورد سوئد، در دانمارک نیز ارائه این خدمات برعهده ی شهرداری هاست. تمامی هزینه های مربوط به امور مراقبتی کودکان مشمول یارانه ها و کمک های دولتی است. از آنجا که دریافت چنین خدماتی در این کشور متقاضیان فراوانی دارد، معمولاً چنین مراکزی یک لیست انتظار برای ورود تنظیم کرده اند، اما یکی از سیاست های اصلی این مراکز ورود فوری و بدون انتظار فرزندان مادران سرپرست خانوار بدون مدت عادی انتظار خانواده های عادی است. همانند مورد سوئد قانون خانواده در کشور دانمارک نیز تحت عنوان حمایت از نگهداری فرزندان، در راستای کمک به مادران سرپرستی که شریک خود را در اثر طلاق و یا جدائی از دست داده اند، پدران (یا هر کدام از والدین را که در کنار کودک نیستند) را موظف به پرداخت مقرری برای مشارکت در تامین هزینه های کودک می نماید. به موجب این قانون حتی اگر هر دو پدر و مادر توانائی مراقبت از فرزند را ندارند هر دو با پرداخت های ماهیانه می بایست در نگهداری از فرزندشان مشارکت داشته باشند. حداکثر میزان تعیین شده برای کمک هزینه ی نگهداری از فرزندان به ازای هر سال ۱۲۸۰ یوررو می باشد هم چنین در خصوص مسئول دانستن پدر غیرقیم فرزندان در امر تامین هزینه های فرزندان تحت سرپرستی مادر،

هر دو نظام سوئد و دانمارک قوانین مشابهی را در این راستا وضع کرده اند و با تامین بخشی از هزینه ی نگهداری و مراقبت از کودکان به این زنان یاری رسانده اند.